

مسئولیت سازمانی و انضباطی فرمانده مافوق و پرسنل مادون در نظام حقوقی ایران

سلیمان آدینه‌وند،^۱ عابدین صفری کاکرودی^۲

پذیرش مقاله: 1399/10/09

دریافت مقاله: 1399/10/07

چکیده

در سازمان‌های نظامی، رهبری هر یگان بر عهده فرمانده آن است و در سلسله‌مراتب طولی، فرمانده هر یگان تابع دستورات فرمانده مافوق است. مسئولیت عملکرد هر یگان مستقیم متوجه فرمانده آن است. این مسئولیت بیشتر جنبه انضباطی داشته و در مواردی نیز جنبه مدنی دارد. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که در صورت بروز حادثه‌ای خارج از انتظار، مسئولیت فرمانده مافوق به چه صورت است؟ به نظر می‌رسد در شرایطی که قصور فرمانده به اثبات برسد، در حادثه مسئولیت دارد. نتیجه اینکه سازمان‌های نظامی به هیچ‌وجه صلاحیت اعمال حقوقی را نداشته و تنها در اجرای احکام صادره وظیفه دارند. فرماندهان مافوق موظف به نظارت بر اعمال پرسنل و فرماندهان مادون هستند و در قبال اعمال غیرقانونی آنان مسئولیت انضباطی دارند. هرچند قانون‌گذار چندان به این مسئله نپرداخته است، اما در صورت قصور یک فرمانده در وظیفه نظارتی، اعمال غیرقانونی رخ داده توسط فرماندهان و پرسنل مادون، مستوجب مسئولیت انضباطی است.

واژگان کلیدی: فرمانده، مسئولیت انضباطی، حقوق بین‌الملل، مافوق - مادون، یگان نظامی.

1. دانشجوی مقطع دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی

2. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم انتظامی امین، تهران، ایران/

a.s.kakroodi@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

سازمان‌های نظامی از مهم‌ترین ارکان هر کشوری هستند و این سازوکار از دیرباز وجود داشته است. هر حکومت باید دارای بازوی مسلح باشد تا قدرت برتر در کشور انگاشته شود و به وسیله آن قانون اجرا و امنیت جامعه حفظ شود. معمولاً بخشی از نیروهای نظامی، وظیفه دفاع از کشور در برابر حمله خارجی را عهده‌دار هستند و برخی دیگر وظیفه تأمین امنیت داخلی کشور را بر عهده دارند؛ از این رو واژه انتظام به ادبیات نظامی ورود پیدا کرد و سازمان مسلح متولی امنیت در کشور را «نیروی انتظامی» خطاب کرده‌اند؛ هرچند اطلاق نام نظامی به تمامی سازمان‌های مسلح، به صورت عمومی مرسوم است.

در تمامی اعصار فرماندهی کل نیروهای مسلح را شخص اول حکومت بر عهده داشته است و اداره آن را مستقل از قوه اجرایی قرار داده‌اند. از دیدگاه مدیریتی، هدف از این عمل حفظ قدرت حکومت و تأمین امنیت آن است. در برخی کشورها همچون انگلستان، سوئد و عراق، فرماندهی کل نیروهای مسلح را رییس هیئت دولت (نخست‌وزیر) عهده‌دار شده است که به موجب قانون اساسی به آن اعطا شده است. تقریباً نمی‌توان کشوری را یافت که در طول تاریخ خود سازمان نظامی نداشته است؛ مگر کشورهای بسیار کم‌اهمیت که هرگز طعمه‌ای برای دشمنان نبوده‌اند. جنگ ایران و عراق در سال 1359 از آنجا آغاز شد که پیرو حوادث اوایل انقلاب، ارتش و دیگر سازمان‌های نظامی در نابسامانی به سر برده و همین تضعیف مقطعی نیروی نظامی کشور، زمینه را برای حمله کشور همسایه فراهم کرد. این مثال به خوبی اهمیت قوای نظامی کشور را نشان می‌دهد.

در حال حاضر نیز توجه فرمانده خاص معظم کل قوا، متوجه سازمان‌های نظامی است؛ چراکه با تضعیف مقطعی قدرت نظامی، فکر تجاوز به کشور به ذهن دشمنان وارد خواهد شد. ساختار خاص سازمان‌های نظامی، ماهیت متفاوتی از دیگر سازمان‌ها به آن بخشیده است. اداره یک سازمان نظامی همچون پلیس یا یک واحد از ارتش، با اداره یک سازمان غیرنظامی همچون یک شعبه بانک، به هیچ وجه قابل مقایسه نیست و نمی‌توان رویه مدیریتی هریک را برای دیگری اجرا کرد. ماهیت خاص یک سازمان نظامی، اطاعت کامل در مدت زمان کوتاه را از مدیر آن می‌طلبد که به آن فرمانده می‌گویند. اطلاق نام فرمانده برخلاف اطلاق نام رییس است که در سازمان‌های غیرنظامی استفاده می‌شود. در همه کشورها، واحد حقوقی جداگانه‌ای در قوه قضاییه تأسیس شده است که به جرایم خاص نیروهای

مسلح رسیدگی می‌کند. همین مسئله نشان از تفاوت ماهیت ساختاری سازمان‌های نظامی و غیرنظامی دارد. وظیفه خطیر حفاظت از کیان کشور و امنیت داخلی آن بر دوش نیروهای مسلح است و به همین جهت، اداره آن نیازمند ساختار خاصی است. در کشور ما اکثریت افراد ذکور، خدمت سربازی را تجربه کرده و به همین دلیل، مقطعی از زندگی هر مرد ایرانی را زندگی نظامی تشکیل داده است که به واسطه آن، افراد آشنا به زندگی نظامی، در زندگی غیرنظامی آینده خود موفق‌ترند.

عباسلو (1386) در مقاله‌ای مسئولیت مدنی پلیس را تشریح کرده است. دیناروند (1395) در پایان‌نامه دانشجویی مسئولیت مدنی ناشی از صدمات بدنی در مأموریت‌های انتظامی با تأکید بر مواد قانونی و مبانی فقهی را شرح داد. مقیمی (1397) در پایان‌نامه دانشجویی به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی فرمانده نظامی بصیر با تکیه بر احادیث نهج‌البلاغه پرداخت. توجهی و کریمیان (1397) در مقاله‌ای با عنوان مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی این مهم را بررسی کردند. حسینی و عباسی (1398) در مقاله‌ای به بررسی مسئولیت کیفری سلسله‌مراتب فرماندهی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پرداختند و چنین بیان کردند که در حقوق داخلی، امر آمر قانونی از عوامل توجیه‌کننده جرم به شمار می‌رود. عوامل توجیه‌کننده جرم، رکن قانونی جرم را از بین می‌برند؛ زیرا قانون‌گذار که وضع‌کننده قوانین و جرایم است، در شرایط خاصی انجام عملی را که اصولاً جرم است، جزء اختیارات یا وظایف برخی افراد قرار می‌دهد. لازم به تأکید است که در این حالت چون شخص انجام‌وظیفه کرده و نه تنها عمل مجرمانه‌ای انجام نداده بلکه تخلف مدنی نیز مرتکب نشده است؛ از این رو نه مسئولیت مدنی دارد و نه مسئولیت کیفری؛ زیرا نمی‌توان شخص را از طرفی منخیر یا موظف به انجام عملی دانست.

به موجب بند الف ماده 33 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «نظامیان مسلحی که با تبانی یا دسته‌جمعی از اطاعت فرماندهان یا رؤسای خود سرپیچی کنند، چنانچه مصداق محارب نباشند، هریک به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شوند». در ماده 29 همین قانون آمده است: «هرگاه تخلف و سرپیچی از تکالیف نظامی سبب تسلط دشمن بر اراضی یا مواضع یا افراد خودی شود، مرتکب به مجازات محارب محکوم می‌شود». این دو ماده در فصل سوم قانون مجازات نیروهای مسلح با عنوان «جرایم برخلاف تکالیف نظامی» آمده است. این موارد نشان از لزوم پیروی هر فرد نظامی از مافوق خود است.

در تبصره 4 ماده 6 آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح آمده است: «هرگاه دستوری که صادر می‌شود خلاف شرع مقدس اسلام و فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا باشد، قابل اجرا نبوده و دستوردهنده مسئول و قابل پیگرد است؛ ضمن آنکه عدم اجرای این قبیل دستورات بازخواست نداشته و مصون از تعقیب خواهد بود».

این پژوهش به بررسی مسئولیت انضباطی فرمانده در حقوق ایران پرداخته تا وضعیت فرمانده متخلف که از اختیار قانونی خویش سوءاستفاده کرده است و پرسنل تحت امر وی مشخص شود.

1. مبانی نیروهای مسلح و فرماندهی

نیرو در لغت به معنای زور و قدرت (فرهنگ لغت عمید)، توان (فرهنگ لغت دهخدا) و توانایی (فرهنگ لغت معین) آمده است. مسلح از ریشه کلمه عربی سلح به معنای کسی است که سلاح جنگ با خود دارد (فرهنگ لغت عمید). همچنین در معنای سلاح پوشیده (فرهنگ لغت دهخدا) و دارای اسلحه (فرهنگ لغت معین) آمده است؛ از این رو نیروی مسلح به نهادی اطلاق می‌شود که مجهز به تسلیحات است. این سازمان‌ها به صورت نظامی اداره می‌شوند. نظام نیز از ریشه کلمه عربی نظم گرفته شده و به معنای سیستم یکپارچه مطیع فرمانده است (فرهنگ لغت معین). نیروهای مسلح یک کشور، سازمان‌ها و قوای آفندی و پدافندی هستند که توسط دولت پشتیبانی می‌شوند. این نیروها به آن دلیل به وجود آمده‌اند تا سیاست‌های داخلی و خارجی طبقه حاکم کشورهای متبوع خود را پیش برده و از طبقه و ملت خود در برابر تجاوزگران داخلی یا بیگانه دفاع کنند. در برخی کشورها قوای شبه‌نظامی نیز در نیروهای مسلح گنجانده شده‌اند. ویژگی مشخص سازمان‌های نظامی، داشتن لباس و کلاه متحدالشکل و اطلاق درجه به پرسنل بوده است که همگی تحت تقسیم‌بندی‌های مختلف، باید تحت امر فرمانده خود باشند (خاکی، 1398: 54).

1-1. جایگاه نیروهای مسلح در نظام جمهوری اسلامی

در نظام جمهوری اسلامی ایران، موضوع نیروهای مسلح از نظر اعتقادی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا مبنای حکومت ایران، اعتقادات اسلامی است و یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی، امور نظامی آن است. دیدگاه اسلام نسبت به دفاع و جهاد، زیربنای ساختار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است. براساس عقاید اسلام، امور نظامی منحصر به

ارگان یا افراد خاصی نیست، بلکه عموم مردم وظیفه دارند برای حفظ و حراست از اسلام و مرزهای حکومت اسلامی بکوشند. در حالی که در غالب کشورها این امر به‌عنوان شغل برای گروهی از مردم یا با دیدی آرمانی‌تر، امری ملی با انگیزه میهن‌پرستی و وطن‌دوستی تلقی می‌شود؛ حال آنکه در اسلام از منظری بالاتر و والاتر، وظیفه‌ای الهی به شمار می‌رود (بهدین و همکاران، 1398: 180).

در حال حاضر نیروهای مسلح کشور شامل ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی است و وزارت اطلاعات نیز در شرایط خاص و به صورت محدود، عملیات مسلحانه انجام می‌دهد. در اوایل دهه هفتاد شمسی واحدهای ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی با یکدیگر ادغام شدند و نیروی انتظامی را تشکیل دادند. مبحث دوم قانون اساسی کشورمان نیز به ارتش و سپاه پاسداران اختصاص دارد. به موجب اصل 143 قانون اساسی: «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد». در اصل 150 نیز آمده است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگرانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

2-1. اصول فرماندهی و سلسله‌مراتب در نیروهای مسلح

به موجب اصل 110 قانون اساسی: «فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با مقام معظم رهبری و ولی فقیه است. فرماندهان، رؤسا و مدیران در تمام سلسله‌مراتب در حدود اختیارات مصوب سازمانی از طرف معظم له، فرماندهی، ریاست یا مدیریت خواهند شد. چنانچه مقام معظم فرماندهی کل قوا تمام یا قسمتی از اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض فرمایند، دستورات آن شخص در حدود اختیارات تفویض شده، لازم‌الاجرا خواهد بود». برای مثال وزیر کشور در مقاطع مختلف به‌عنوان جانشین رهبر معظم در فرماندهی تعیین شده است که با توجه به اشراف به مسائل داخلی کشور، به فرماندهی نیروی انتظامی کشور براساس اختیارات تفویضی پرداخته است.

ستاد فرماندهی کل قوا در طول ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد نیروی انتظامی و در رده بالاتر از آن‌هاست و برحسب مأموریت و فرامین و تدابیر

ابلاغی مقام معظم فرماندهی کل قوا، انجام وظیفه می‌کند (مؤذن‌زادگان و فرجی، 1395: 40).

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تابع قوانین و مقررات نیروهای مسلح بوده و بخشی از دولت محسوب می‌شود که مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر مقام معظم فرماندهی کل قوا بر عهده دارد. نیروهای مسلح از بالاترین مقام تا پایین‌ترین رده به وسیله فرماندهان، رؤسا یا مدیران که از طرف فرماندهی کل قوا، فرماندهی یا ریاست یا مدیریت دارند، مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته هستند که در اصطلاح آن را سلسله‌مراتب می‌گویند. ستاد فرماندهی کل قوا، مسئول فرماندهی نیروهای مسلح در نیروهای مسلح است و معظم له را در اداره امور نیروهای مسلح یاری می‌کند (مؤذن‌زادگان و فرجی، 1395: 40).

3-1. عرف عمومی نیروهای مسلح در جهان

تجربیات فراوان مأموریت‌های نیروهای مسلح، حقوق‌دانان را به فکر تدوین قوانین مرتبط به آن‌ها واداشت. بسیاری از این قوانین، ریشه در فلسفه نظامی‌گری داشته است که از گذشته‌های دور، وجود داشته و دارد؛ از این رو بسیاری از اصول حقوق نظامی در بین کشورهای جهان یکسان بوده است که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود (مالمیر، 1386: 70).

اختیار بالای فرمانده در هدایت یگان به سمت هدف، در تمامی جهان وجود داشته است و در هیچ کجای جهان مشاهده نشده است که یک فرمانده بدون اختیار نظامی، توانسته یک سازمان نظامی را اداره کند. در واقع ذات و ماهیت یک سازمان نظامی، جدیت در رهبری آن است و لزوم پیروی از دستورات فرماندهی بر نیروهای مادون الزامی است. بر همین اساس، اطاعت نکردن از دستور فرماندهی، در همه کشورهای جرم محسوب شده و دادگاه نظامی به آن رسیدگی خواهد کرد (مؤذن‌زادگان و فرجی، 1395: 40).

تشکیل دادگاه‌های نظامی با هدف بررسی تخصصی جرایم نظامی در همه کشورهای وجود دارد و در شیوه مدیریت آن تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در برخی نظام‌های دیکتاتوری، اداره دادگاه‌های نظامی توسط خود نظامیان است که استقلال قوه قضاییه را زیر سؤال می‌برد، اما در نظام مدرن، دادگاه‌های نظامی به‌عنوان بخشی از قوه قضاییه به جرایم نظامیان رسیدگی می‌کنند؛ از این رو رویه محاکمات اختصاصی نظامیان در همه کشورهای وجود داشته و در کشور ما نیز به موجب اصل 172

قانون اساسی، بر لزوم تشکیل دادگاه نظامی تأکید شده است.

با توجه به اینکه فرار از خدمت در شرایط جنگی، به معنای کمک به دشمن است، در تمام کشورها این عمل مصداق خیانت محسوب می‌شود و مستوجب اعدام است. این دست اعدام‌ها در زمان جنگ جهانی دوم در جبهه‌های متفقین و متحدین وجود داشت و در حال حاضر در تمام جهان به صورت یک عرف درآمده است. در ماده 65 قانون مجازات نیروهای مسلح نیز مصداق محارب برای فراریان از خدمت در زمان جنگ آمده است (میرمحمدصادقی، 1390: 43).

4-1. به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح

استفاده صحیح از سلاح با هدف حفظ امنیت کشور در اختیار حاکم اسلامی است. از دیدگاه حقوقی، نیروهای مسلح به‌هیچ‌وجه اختیار بازداشت و تعقیب ندارند. این نیروها تحت فرماندهی حکومت قرار داشته و در عین حال ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و در واقع به حکم قانون و یا دستور فرماندهی به عملیات نظامی اقدام می‌کنند. مطابق قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح، تا جای امکان نیروهای مسلح نباید از سلاح استفاده کنند. در این قانون، علاوه بر نیروهای مسلح کشور، بخش عملیاتی وزارت اطلاعات در حیطه اقدامات مسلحانه محدود خود، مشمول بوده و ملزم به رعایت مفاد قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح هستند.

گاه برای بازداشت متهم یا متهمین، نیاز است مأموران مسلح باشند که اثر مثبت آن برای امنیت کل جامعه است. پرسنل نیروهای مسلح در این مورد اختیارات ندارند، بلکه به دستور مقام مشخص اقدام به عملیات می‌کنند و در صورت رعایت قانون، در برابر آثار آن مسئولیتی ندارند. قانون اول چنین بیان داشته است که کسی حق استفاده از سلاح را ندارد. هنگامی که مأموران نیروهای مسلح با هدف تعقیب و بازداشت متهم، به حکم قانون وارد عمل می‌شوند، ممکن است مقاومت‌هایی وجود داشته باشد. به موجب قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح، استفاده از سلاح با هدف حفظ جان مجاز است و اگر سرباز در حین نگهبانی مورد حمله حیوانی درنده قرار گرفت، حق استفاده از سلاح را دارد. نیروهای مسلح در حین عملیات، با هدف حفظ جان خود، مجاز به استفاده از سلاح هستند؛ از این رو در صورتی که مقاومت متهم و احیاناً تیراندازی وی موجب شود به جان مأموران آسیب برسد، حق استفاده از سلاح را دارد. معمولاً تیرهای نخستین اسلحه

گازی است که با صدای بلند ایجاد وحشت می‌کند و آسیب جانی ندارد. اگر این عمل مؤثر واقع نشد، در نخستین اقدام حق تیراندازی به پای متهم را دارند. اگر این امر مقدور نبود و باز هم جان پرسنل در خطر افتاد، این بار تیراندازی مستقیم به متهم ایرادی ندارد. به موجب ماده سوم قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح: «مأموران انتظامی در موارد زیر حق به‌کارگیری سلاح را دارند:

1. برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله کند؛
 2. برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به‌کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد؛
 3. در صورتی که مأموران مشاهده کنند یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده‌اند و جان‌شان در خطر است؛
 4. برای دستگیری سارق و راهزن و کسی که اقدام به ترور یا تخریب و یا انفجار کرده و در حال فرار باشد؛
 5. در موردی که شخص بازداشت‌شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان یا در حال انتقال فرار کند، از اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد». در تبصره همین ماده آمده است:
- «مأموران مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده کنند که اولاً چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نداشته باشند؛ ثانیاً در صورت امکان مراتب الف) تیر هوایی؛ ب) تیراندازی کمر به پایین؛ ج) تیراندازی کمر به بالا را رعایت کنند».
- در ماده 13 نیز آمده است: «در صورتی که مأموران با رعایت مقررات این قانون، سلاح را به کار گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالحه، شخص یا اشخاص بی‌گناهی یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد شده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه‌ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد».

با توجه به موارد گفته‌شده، ممکن است تیراندازی نیروهای مسلح، خارج از قوانین صورت گیرد. برای مثال متهم بدون آسیب‌رسانی به مأموران هدف قرار گیرد یا طی دعوی شخصی مأمور با فردی،

از سلاح استفاده کند یا ترتیب بیان‌شده برای تیراندازی رعایت نشود؛ در این صورت مأموران یا فرماندهان آن، مرتکب جرم شده و دادسرای نظامی صلاحیت رسیدگی به این مسائل را دارد. سازمان قضایی نیروهای مسلح در محاکمه این مسائل اختیارات دارد و پس از تحقیقات، احکامی همچون انفصال از خدمت، زندان یا حتی قصاص در انتظار مأموران متخلف است.

2. مسئولیت‌های فرمانده در یگان نظامی

مسئولیت در لغت به معنای عهده‌دار وظایف، اعمال، و افعال‌شدن و سرپرستی (فرهنگ لغت معین)، مترادف تکلیف، کار، نقش، وظیفه، تعهد، رسالت، مأموریت، و معادل پاسخ‌دهی، پاسخ‌گویی و سرپرست (فرهنگ لغت دهخدا) است. همچنین در جای دیگر، پاسخ‌دهی، پاسخ‌گویی و سرپرست نامیده شده است.

بسیاری از بحث‌ها دربارهٔ اصول و مبانی مسئولیت‌های حقوقی و اخلاقی بر مبنای واژه «مسئولیت» قرار داده شده‌اند.

در حقوق تطبیقی، واژه مسئولیت، در حقوق روم و حقوق قدیم فرانسه وجود نداشته است و در آثار گروسیوس و دوما نیز که متن ماده 1382 قانون مدنی فرانسه منسوب به آن‌هاست به کار رفته است. آنان به جای مسئولیت از «تعهد به جبران خسارت» استفاده کرده‌اند و نه در قانون مدنی 1804 و نه در قانون جزای 1810 فرانسه یافت نمی‌شود (اردبیلی، 1392: 65).

در حقوق کامن‌لا، مسئولیت با نام‌هایی از جمله مسئولیت دولت به کار رفته است و هر فرد را مسئول عملکرد خویش دانسته‌اند. در حال حاضر مسئولیت در مسائل اجتماعی کاربرد ویژه‌ای دارد. در واقع تکالیف قرار داده‌شده بر دوش هر فرد، برای وی مسئولیت ایجاد می‌کند و در صورت عدم اجرای صحیح آن، در مورد آن مسئول است. البته مسئولیت در دو نوع مدنی و انضباطی مورد بحث است. به‌هرسو اگر شخصی به واسطهٔ عملش، نتیجه‌ای حاصل شود، مسئول آن خواهد بود (اردبیلی، 1392: 65).

در دکترین (آموزه) نوین، مسئولیت فرماندهی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مسئولیت فرماندهان نظامی به خاطر جرایم جنگی که نیروهای مسلح تحت فرماندهی آنان با دیگر اشخاصی که تحت کنترل آنان‌اند، مرتکب می‌شود». این مسئولیت مبتنی است بر قصور و کوتاهی فرماندهان نظامی در جلوگیری از اعمال غیرقانونی نیروهای تحت فرماندهی خود یا مجازات آنان به خاطر این

جرايم. یکی از جنبه‌های قابل‌بحث در پیشرفت‌های اخیر این دکتترین این است که برای احراز قصد مجرمانه و انتساب مسئولیت انضباطی به فرماندهان نظامی، آنان تا چه اندازه باید در مورد اقدامات نیروهای تحت فرماندهی خود علم و آگاهی داشته باشند؟ در مورد میزان آگاهی دو حالت قابل‌تصور است: نخست زمانی که فرماندهان نظامی در مورد جرایم نیروهای تحت فرماندهی‌شان آگاهی و علم واقعی دارند که این وضعیت برای انتساب مسئولیت انضباطی کافی است؛ حالت دوم زمانی است که فرماندهان نظامی آگاهی واقعی ندارند و وجود آگاهی آنان فرض می‌شود و در این حالت، در میزان متناسب آگاهی که به واسطه آن بتوان فرماندهان نظامی را از نظر انضباطی مسئول شناخت، اختلاف‌نظر وجود دارد. در مورد «آگاهی فرضی» دو معیار متفاوت ارائه شده است؛ یکی معیار موسع یا اعم و دیگری معیار مضیق یا اخص. در معیار موسع، این نکته بررسی و ارزیابی می‌شود که آیا فرماندهی نظامی باید از اعمال غیرقانونی نیروهای تحت فرماندهی‌اش، از باب پیشگیری آگاهی داشته باشد؟ (جاویدزاده، 1386: 25).

در مسائل نظامی، بیشتر مسئولیت انضباطی مدنظر است. به موجب ماده یکم قانون دادرسی نیروهای مسلح: «رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی، پلیس قضایی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و هر نیروی مسلح قانونی دیگری طبق مواد این قانون در صلاحیت دادگاه‌های خاص نظامی است».

2-1. قاعده تحذیر

مقصود از تحذیر در لغت برحذر داشتن و بیم‌دادن و کسی را متوجه خطر ساختن است (فرهنگ لغت معین). در اصطلاح اگر کسی پیش از انجام کاری یا فعلی هشدار دهد، ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار، جنایتی به نام‌برده وارد شود، هشداردهنده مسئولیتی نخواهد داشت. هرچند در مقررات موضوعه، تحذیر یکی از عوامل رافع مسئولیت مطرح نشده است، ولی تأثیر آن در رفع مسئولیت، قطع رابطه سببیت با فعلیت بین فعل یا ترک فعل زیان‌بار و خسارت است و در حقوق کامن‌لا نیز هشدار یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی است. برای مثال اگر ورزشی برای افراد خاصی مضر باشد، توسط مربی به ورزشکار اخطار داده می‌شود. هشدار باید برای آن‌ها خوانده شود. هشدار که دارای امضا و تاریخ باشد و به بازیکنان و مربیان آن‌ها تفهیم شده باشد، کمک مؤثری

برای مربی در دفاع از خود برای احتراز از مسئولیت خواهد بود (سعادت‌ی، 1395: 60).
 درباره نقش تحذیر در رفع مسئولیت پلیس باید گفت با توجه به اینکه تحذیر و هشدار می‌تواند شنیداری و دیداری باشد، اگر هنگام فعالیت‌های پلیسی پیش از اینکه اقدامات منجر به خسارت شود، به اشخاصی که ممکن است از آن فعالیت متحمل خسارت شوند، هشدار داده شود، ولی نام‌برندگان به‌رغم فرصت و امکان دوری از حادثه زیان‌بار، چنین اقدامی به عمل نیاورند و متحمل خساراتی اعم از جانی یا مالی شوند؛ در این صورت پلیس به‌عنوان عامل زیان، فاقد معلولیت است. برای مثال پلیس در مکانی برای انجام مأموریت‌های خود به افرادی که در آن مکان حضور دارند، هشدار مبنی بر ترک آن مکان و اعلام این امر که امکان تیراندازی و اصابت به اشخاص وجود دارد، می‌دهد. حال اگر اشخاصی با وجود امکان و فرصت لازم نسبت به ترک آن مکان اقدام نکنند و سپس به علت برخورد تیر به آن‌ها خسارتی وارد شود، پلیس مسئول نیست.

2-2. اضطرار

اضطرار وضع کسی است که جز با صدمه‌زدن به مال یا حق دیگری نمی‌تواند از خطری که او را تهدید می‌کند، بپرهیزد و در این اقدام ناچار است. اضطرار از جهت رفع مسئولیت به معنی فرار از حادثه‌ای زیان‌بارتر است که دیگری ایجاد کرده، به حادثه‌ای که منجر به زیان کمتر می‌شود. در اینجا عامل زیان خود نباید در ایجاد شرایط اضطراری نقش داشته باشد، و امکان دیگری جز ایجاد حادثه زیان‌بار برایش وجود نداشته باشد. برای مثال، پلیس به علت شرایطی که مجرم یا مجرمان ایجاد کرده‌اند، ناگزیر می‌شود از حادثه‌ای بزرگ‌تر به حادثه‌ای که زیان کمتری در بر دارد، فرار کند؛ در این صورت پلیس مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت آن بر عهده مجرم است که موجب فرار افسران پلیس شده‌اند. گفتنی است تفاوت اضطرار با قوه قاهره این است که در قوه قاهره فاعل زیان، تنها با یک گزینه مواجه است؛ در حالی که در اضطرار، فاعل زیان مخیر بین انتخاب دو گزینه است (میراثیان، 1388: 70).

2-3. پذیرش خطر توسط زیان‌دیده

در حقوق ایران موضوعی با عنوان اقدام مطرح شده است که از نظر فقهی از ضروریات و بدین معناست که هرگاه مالک احترام مال خود را اسقاط کرد و بنا را بر عدم حرم گذاشت، ضمان آن مال اسقاط می‌شود. هرچند قانون‌گذار در مقررات قانونی، به‌صراحت از چنین قاعده‌ای نام نبرده است،

ولی ماده 1215 قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی مالی را به تصرف غیر یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون، مسئول فاقد یا تلف شدن آن مال نخواهد بود»، به طور تلویحی این قاعده را پذیرفته است که حقوق دانان از آن به عنوان قاعده اقدام یاد کرده‌اند. در واقع وقتی شخصی مالی را تحویل یا در اختیار اشخاص فوق قرار می‌دهد، به ضرر خود در رابطه با مالکیتش اقدام می‌کند و ریسک یا خطر ناشی از آن را می‌پذیرد (رجبی، 1389: 70).

چنین قاعده‌ای در حقوق کامن‌لا با عنوان پذیرش خطر معروف است و یکی از عوامل رافع مسئولیت پلیس در این عنوان مطرح شده است. برای مثال وقتی فرد مظنون از پلیس فرار می‌کند، در این صورت خود خطر ناشی از خسارت‌ها و آسیب‌ها را می‌پذیرد و نمی‌تواند از پلیس تقاضای مطالبه خسارت کند.

2-4. اعمال حاکمیت

یکی از موارد معافیت مسئولیت مدنی به موجب ماده یکم قانون مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت دولت است که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل می‌آید. هرچند مقصود از اعمال حاکمیت آن دسته از اقداماتی است که دولت و سازمان‌های دولتی در راستای یکی از وظایفی که برای آن تشکیل شده‌اند انجام می‌دهند، در واقع این دسته از اقدامات در مقابل اعمال تصدی یعنی اقداماتی است که دولت برای پشتیبانی از اجرای وظایف اصلی‌اش مانند تأمین مایحتاج و نیازمندی‌های روزمره و پرسنلی و خرید و فروش املاک و غیره انجام می‌دهد. براساس این ماده، برای عدم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت، ضروری بودن برای تأمین منافع اجتماعی و طبق قانون بودن عمل انجام شده لازم است؛ بنابراین آن دسته از اعمال حاکمیت که دارای این ویژگی‌ها نباشند، رافع مسئولیت دولت نیست. با توجه به آنچه درباره مسئولیت مدنی پلیس گفته شد، در موردی که پلیس برای تأمین منافع اجتماعی و طبق قانون اقداماتی انجام دهد و از این اقدامات خسارتی به بار آید، عهده‌دار مسئولیت نیست. البته ابهام‌هایی در این مورد وجود دارد که درباره شرایط تعیین شده برای آن اعمال یعنی تأمین منافع اجتماعی و طبق قانون بودن اعمال است.

در این مورد به نظر می‌رسد تمامی فعالیت‌های پلیسی در ارتباط مستقیم با تأمین منافع اجتماعی نیست. برای مثال اقداماتی که برای جلب و دستگیری متهمان و با پیگیری شکایات و اجرای دستورات

مقام قضایی درباره پرونده خاصی صورت می‌گیرد، به طور مستقیم برای تأمین منافع اجتماعی نخواهد بود، ولی آن دسته از فعالیت‌های پلیس که به منشور حفظ و اعاده نظم در محل خاصی صورت می‌گیرد که ذی‌نفع آن به طور مستقیم عموم است، واجد این ویژگی خواهد بود (ساعد، 1389: 60).

2-5. اجرای دستورات قضایی اشتباه یا نادرست

اگر پلیس دستورات مقام قضایی که صلاحیت اجرای آن را دارد با حسن‌نیت اجرا کند، ولی پس از اجرا مشخص شود دستور نادرست بوده یا الغا شده بوده، ولی پلیس از آن مطلع نبوده است، فاقد مسئولیت مدنی است. همچنین در مورد احکامی که اجرای آن را خود بر عهده دارد یا به‌عنوان نیروی قهریه در اجرای احکام حضور دارد، اگر پلیس از نادرست بودن یا الغای احکام مطلع نباشد یا در مورد اجرای احکام به مفاد حکم و احراز هویت محکوم‌علیه دقت نکند و بعداً مشخص شود حکم اجرا شده اشتباه اجرا شده است، یا پلیس به دادرز به‌عنوان نماینده اجرای احکام اعتماد کرده است ولی بعد مشخص شود حکم اشتباه اجرا شده است، و زیانی متوجه فردی شده است که حکم به اشتباه علیه او اجرا شده است، در این موارد پلیس مسئولیت جبران خسارت وارده را بر عهده دارد. اگر پلیس علاوه بر مأمور اجرای احکام در اجرای حکم مداخله داشته باشد، هر دو دارای مسئولیت تضامنی هستند. در حقوق کامن‌لا اگر پلیس دستور کتبی مقامات قضایی را با اعتقاد به اینکه معتبر و صحیح است، با حسن‌نیت اجرا کند، ولی بعد مشخص شود این دستور ناقص یا فاقد اعتبار است، موجب مسئولیت پلیس نمی‌شود (طوسی، 1391: 50).

2-6. دفاع مشروع

یکی از موارد رافع مسئولیت مدنی، دفاع فاعل حادثه زیان‌بار در مقابل زیان‌دیده است. علت رفع مسئولیت در این مورد بنا به نظر برخی از حقوق‌دانان به این علت است که مرتکب دست به کاری می‌زند که هر انسان متعارفی آن را انجام می‌دهد. به عقیده حقوق‌دانان، خطانبودن دفاع مشروع با توجیه‌کننده تفسیر و بنا به نظر دیگر استناد داشتن فعل زیان‌بار به مهاجم استناد پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد اهمیت قاعده منع اضرار به دیگران در حدی است که گاهی می‌توان با اضرار بعدی و ثانوی، مانع اضرار اولیه شد. علت تجویز اضرار مذکور توسط قانون‌گذار، مقابله با اضرار عادی اولیه است؛ یا به تعبیر دیگر دفاع مشروع حالتی از حالات نفی مسئولیت فاعل فعل زیان‌بار است، زیرا مدافع از مصلحت مهم‌تر و بزرگ‌تری از مصلحت

مهاجم دفاع می‌کند. دفاع مشروع در قوانین اغلب کشورها یکی از عوامل رافع مسئولیت‌های مدنی و انضباطی شناخته شده است؛ از جمله در ماده 212 قانون مدنی عراق و ماده 292 قانون مدنی اردن و ماده 100 قانون مدنی مصر، این امر با تأکید مطرح شده است. البته تنها تفاوت قانون مدنی عراق با قوانین مصر و اردن در این است که طبق قانون عراقی در دفاع مشروع باید خطر قوی سمت خود مدافع یا نقص دیگری را تهدید کند، در حالی که مطابق قانون مصر و اردن دفاع مشروع برای جلوگیری از خسارات مالی خود یا دیگری نیز پذیرفته شده است (طوسی، 1391: 50).

مطابق مواد 156، 302، 380 و 525 قانون مجازات اسلامی شرایط دفاع مشروع به شرح ذیل است:

1. وجود خطری حال و فوری، مال و جان و عرض شخص مدافع یا دیگری را تهدید کند؛
2. تجاوز و حمله باید نامشروع باشد؛
3. دفاع‌کننده امکان کمک‌گرفتن از قوای انتظامی یا سایر افراد را نداشته باشد؛
4. دفاع باید متناسب با حمله باشد و از حد لازم تجاوز نکند؛
5. در دفاع از دیگری، باید شخصی که مورد حمله واقع شده است، خود از دفاع ناتوان بوده و تقاضای کمک کند یا نیاز به کمک داشته باشد.

درباره دفاع مشروع پلیس نکاتی قابل بیان است:

1. با توجه به اینکه پلیس مجهز به تجهیزات و سلاح است، اغلب دفاع مشروع نام‌برده در مقابل زیان‌دیده قابل قبول نیست؛ مگر اینکه طرف مقابل نیز مسلح یا تهاجم به گونه‌ای باشد که امکان به‌کارگیری به‌موقع سلاح از پلیس سلب شود. این مسئله در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح آمده است که پیش‌تر به آن اشاره شد؛

2. پیشگیری پلیس از حمله احتمالی را نمی‌توان دفاع مشروع دانست؛

3. پس از اینکه به وسیله مهاجم حمله صورت گرفت، حمله متقابل پلیس را نمی‌توان دفاع مشروع دانست.

4. در مواردی که پلیس امکان کمک‌گرفتن از قوای کمکی نداشته باشد. اگر چنین امکانی برای پلیس باشد ولی نام‌برده از آن خودداری ورزد و اقدامی علیه مهاجم کند، نمی‌توان این اقدام را دفاع مشروع دانست (دیناروند، 1395: 50).

3. مسئولیت انضباطی طولی دستور فرماندهی

در مسئولیت مدنی لازم نیست قانون اشخاص را ملزم به جبران خسارت کرده باشد؛ برخلاف مسئولیت انضباطی که در آن تنها وقتی می‌توان شخص را مسئول می‌دانست که قانون‌گذار او را مسئول تلقی کرده باشد. در مسئولیت مدنی همین که عمل شخص منجر به ورود خسارت به دیگری شود، شخص مسئول جبران خسارات ناشی از عمل خود بوده و این الزام نیازی به تصریح قانون ندارد؛ بنابراین تعریف مسئولیت به تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است و تسری آن به هر دو نوع مسئولیت مدنی و انضباطی اشتباه است. در تعریف مسئولیت انضباطی اتفاق نظر وجود ندارد و حقوق دانان به ارائه تعاریف مختلفی در این زمینه پرداخته‌اند که بعضی از آن‌ها بدین قرار است:

1. «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود؛
 2. عبارت از این است که پیامدهای جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او «الزام» یا «تحمیل» شود؛
 3. التزام یا مجبوربودن شخص نسبت به تحمل پیامدهای جزایی رفتار مجرمانه خود (نوربها، 1390: 32).
- در یک اقدام نظامی غیرقانونی، دستور از منشأ یگان طولی صادر شده است. طبیعتاً دستور غیرقانونی فرمانده آن یگان که به مقامات مادون رسیده است، اثبات‌کننده مسئولیت انضباطی فرمانده است، اما در مورد فرماندهان مادون و پرسنل تحت امر که تنها مجری اوامر بوده‌اند، تکلیف نامشخص است. برای مثال در شورش خیابانی، فرمانده نیروهای ویژه ناجا در استان، دستور به برخورد قاطع با آشوبگران می‌دهد و پیرو آن فرمانده مادون در سطح شهرستان به پرسنل خود دستور تیراندازی با هدف سرکوب اعتراضات می‌دهد. این دستور به فرماندهان گروهان و دسته‌ها صادر شده و به موجب آن در شهرستان مذکور، کشته‌شدن مردم به وسیله سلاح گرم اتفاق افتاده است. طبیعتاً افکار عمومی، حکومت را به مجازات عاملان جنایت وامی‌دارد. فرمانده یگان حفاظت در استان می‌تواند بیان دارد که تنها دستور برخورد قاطع را داده که در عرف پلیسی به معنای استفاده از سلاح سرد است، اما فرمانده شهرستان، از اختیارات خود فراتر رفته و دستور استفاده از سلاح گرم را داده است. بر همین مبنا، فرمانده شهرستان دارای مسئولیت انضباطی خواهد بود و البته فرمانده استان به دلیل عدم نظارت دقیق بر فعالیت مادون خود، مستوجب تنبیهات نظامی است که این مسئله خارج از پژوهش کنونی است.

1-3. امر آمر قانونی

فرمانده در نقش آمر قرار دارد؛ از این رو مسئولیت انضباطی مستقیم متوجه فرمانده طولی دستوردهنده است. ماده 158 قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اعمالی که برای آن‌ها مجازات مقرر شده است، در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود:

1. در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد؛

2. در صورتی که عملی برای اجرای قانون اهم لازم باشد».

به موجب این ماده هرگاه عملی بنا بر حکم قانون یا امر قانونی ارتکاب یابد، هر فعل یا ترک فعلی است که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده است؛ بنابراین حکم قانون یا امر آمر قانونی، هم افعال ضابط دادگستری را که به دستور مقامات قضایی به دستگیری متهم پرداخته است مشروع می‌سازد، و هم فعل دژخیم را که بنا به امر مقام صلاحیت‌دار حکم اعدام را به اجرا گذاشته است، و هم افعال سربازی را که در اثنای جنگ به کشتن و مجروح کردن دشمن قیام کرده است. این افعال هریک فی‌نفسه با عنوان جرم یا بازداشت غیرقانونی، ضرب و جرح و قتل و نظایر آن در قانون توصیف شده‌اند؛ ولی چون به موجب حکم قانون وصف مجرمانه آن‌ها با رعایت شروطی زوال یافته است، گویی در اصل جرمی واقع نشده است (انصاری، 1380: 43).

2-3. آمر طولی

فرض این است که آمر فاقد صلاحیت قانونی بوده است، ولی در سلسله‌مراتب اداری اقتدار عملی داشته باشد. در این صورت نیز نمی‌توان مأمور را که اقداماتش را به‌ظاهر امور متکی ساخته است، مقصر شناخت. در این باره یکی از شعب دیوان عالی کشور طی حکم شماره 720 - 25/05/15 چنین اظهارنظر کرده است: «در مورد جرم توقیف غیرقانونی اگر متهم در تمام مراحل، عمل خود را مبتنی بر دستور مافوق کرده باشد و از بعضی اوراق نیز همین دستور برداشت شود، دادگاه نباید به ملاحظه اینکه آمرین سمت قانونی نداشته‌اند، بدون توجه به اجبار اداری متهم به اطاعت امر آنان، مبادرت به صدور حکم محکومیت کند».

هرگاه مأمور به اجرای امری که هیچ‌گونه وظیفه‌ای در قبال آن ندارد مبادرت کند، مقصر شناخته می‌شود؛ هرچند این امر قانونی باشد. برای مثال مدیر دفتر دادگاه هیچ تکلیفی در اجرای قرار

بازداشتی که مقام قضایی صادر کرده است، ندارد (روشن و همکاران، 1393: 120).

امر آمر باید در شکل مقرر قانونی صادر شده باشد. برای مثال، دستور جلب متهم باید در ورقه جلب، امضا و مهور به امضا و مهر مقام قضایی و سایر شرایط صوری لازم باشد یا طبق ماده 574 قانون مجازات اسلامی باشد که چنین پیش‌بینی کرده است: «اگر مسئولان و مأموران بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از ارائه‌دادن یا تسلیم‌کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارائه‌دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور خودداری کنند یا از رساندن تظلمات محبوسین به مقامات صالح جلوگیری یا خودداری کنند، مشمول ماده قبل خواهند بود؛ مگر اینکه ثابت کنند به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند در این صورت مجازات مزبور درباره آمر، مقرر خواهد شد». این امر باید کتبی و رسمی به مأمور ابلاغ شده باشد. تنها در این صورت است که اگر مسئولان و مأموران بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از تکلیف مقرر در این ماده سر باز زدند، جرمی مرتکب نشده‌اند.

پیروی مأموران از دستور مقام صلاحیت‌دار اگر موافق با حکم قانون باشد دشواری به وجود نمی‌آورد. ولی اگر آمر قانونی دستوری برخلاف قانون صادر کرد، وضعیت متفاوت است. با توجه به بند الف ماده 158 قانون مجازات اسلامی معلوم می‌شود قانون‌گذار اطاعت محض از امر مافوق را که از نظر ایجاد انضباط در دستگاه‌های اداری و سلسله‌مراتب نظامی ضروری است، مردود شناخته است (منصوری، 1397: 155).

3-3. مسئولیت پرسنل نظامی دون پایه

پیش‌تر در مورد رفع مسئولیت پرسنل مادون به موجب ماده 158 قانون مجازات اسلامی صحبت شد. این مسئله از نظر حقوقی تا حدی پیچیده است. در ماده 159 همان قانون آمده است: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، تنها به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد». به استناد صدر ماده مذکور، اگر مأمور امر آمر را که غیرقانونی بودن آن آشکار است، به اجرا بگذارد، به مجازات مقرر محکوم خواهد شد. برای مثال، اگر فرماندهی نیروهای نظامی هنگام رویارویی با دشمن، دستور تیرباران اسیران جنگی را به نیروهای تحت امر خود صادر کند، آمر و مأمور هر دو مقصر و مسئول‌اند. به عبارت دیگر، مأمور نباید

امر آمر قانونی را هنگامی که مخالف موازین انسانی به ویژه حقوق داخلی و بین‌المللی است، اطاعت کند و این نافرمانی از امر فرمانده، لغو دستور به شمار نمی‌رود (میرمحمدصادقی و جهانی، 1391: 222).

بدیهی است غیرقانونی بودن امر آمر قانونی با این فرض که مأمور عامل به حکم قانون است، مصداق پیدا می‌کند. در این باره مأمور نمی‌تواند به جهل خود نسبت به قانون متوسل شود. مأموری که به اذیت و آزار بدنی متهمی به قصد اقرار متهم شده است، نمی‌تواند ادعا کند نسبت به غیرقانونی بودن این عمل جاهل بوده است. تنها در صورتی از این اتهام مبرا خواهد شد که ثابت کند به ارتکاب این عمل اکراه شده است. ماده 580 قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد: «هریک از مستخدمان قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود، به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد؛ مگر اینکه ثابت کند به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است، مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق امر اجرا خواهد شد». این حکم از نظر عمومیت قاعده اکراه جز در قتل در سایر جرایم نیز صادق است و همواره از مکره رفع مسئولیت می‌کند، زیرا اکراه اصولاً اختیار را از مباشر عمل سلب می‌کند (میرمحمدصادقی و جهانی، 1391: 222).

3-4. مسئولیت انضباطی فرماندهان مافوق

تا اینجا مشخص شد که در یک عملیات نظامی، فرمانده مسئول تمام و کمال آثار آن بوده و باید مطابق عرف و قانون عمل کند. به موجب ماده 159 قانون مجازات اسلامی، پرسنل مادون نیز می‌توانند در مسئولیت انضباطی فرمانده سهیم بوده و پرداخت دیه در صورت احراز شرایط قانونی برای آنان صادق است. پیش‌تر به سلسله‌مراتب فرماندهی اشاره شد، اما فرماندهان مافوق نیز به سبب اختیار نظارتی که بر فرماندهان مادون دارند، در برخی موارد مسئول عمل متخلفانه آنان محسوب می‌شوند. در اینجا به بحث مفصل در مورد مسئولیت فرماندهان مافوق پرداخته شده است. با توجه به اینکه اکثر این بحث‌ها منعکس شده از فلسفه حقوق دانان بزرگ است که بسیاری از آن‌ها توسط حقوق کشور ما نیز پذیرفته شده است، به منابع حقوق بین‌الملل مرتبط با آن نیز اشاره شده است.

1-4-3. مسئولیت ناشی از رفتار دیگری

آشنایی با مبانی مسئولیت ناشی از رفتار دیگری اعم از مسئولیت مدنی و انضباطی، از جهت شناسایی و تبیین فلسفه این مسئولیت از اهمیت بسزایی برخوردار است. در رابطه با مسئولیت مدنی ناشی از رفتار دیگری، با توجه به اینکه رفتار دیگری موجب بروز خسارت شده است، بحث «جبران خسارت» مطرح می‌شود و فرد مسئول، تنها مسئول جبران خسارت وارده از جانب دیگری است. در حالی که در مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار غیر، از آنجاکه رفتار صورت گرفته جرم است، بحث از مجازات «شخص مسئول» در قبال رفتار دیگری به میان می‌آید؛ یعنی شخصی که ظاهراً دخالتی در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته است. به همین خاطر، پرداختن به مبانی مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری از جهت آشنایی با فلسفه تحمیل مسئولیت هر شخص مسئول و پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا می‌توان شخصی را که نه مرتکب رفتار مجرمانه شده است و نه در انجام آن معاونت یا مشارکت داشته است، به خاطر رفتار دیگری مجازات کرد؟، به نسبت مسئولیت مدنی ناشی از رفتار دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود (ملک‌زاده، 1388: 50).

حقوق‌دانان کشورمان در توجیه مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری و با هدف انطباق این نوع مسئولیت با ارکان و مفهوم مسئولیت انضباطی، نظریه‌هایی را مطرح ساخته‌اند که در این میان نظریه خطر و نظریه خطا نسبت به سایر نظریه‌ها شناخته‌شده‌تر هستند. نظریه‌های طرح‌شده در این زمینه را می‌توان با عنوان مبانی عقلی یا مبانی نظری مورد بررسی قرار داد. این مبانی نظری علاوه بر اینکه موجبات توجیه حقوقی این نوع مسئولیت را فراهم می‌آورد، مورد معیار و ملاکی برای تعیین حدود مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار غیر نیز خواهند بود.

بر اساس نظریه خطر، هر کس که از سود و منفعت کاری بهره‌مند می‌شود باید زیان و خطر آن کار را هم بپذیرد. مدافعان این نظریه بر این عقیده‌اند که ثروت و قدرت بیشتر یعنی قبول مسئولیت سنگین‌تر؛ بنابراین سرمایه‌داران، مدیران و کارفرمایان مؤسسه‌های صنعتی و کارخانه‌ها که هر یک بنا به جایگاه اداری و اجتماعی نسبت به کارگران و نیروهای خود، در طلب کسب مزایا و امتیازهای بیشتری هستند، باید خطرهای برخورداری از این مزایا و امتیازها را بپذیرند. از دیدگاه برخی اساتید حقوق، این نظریه مبتنی بر عدالت و انصاف است؛ یعنی شخصی که ذی‌نفع اصلی است و از کار و فعالیت افرادی متفع می‌شود، باید مسئولیت ضرر احتمالی این اعمال را نیز بپذیرد. به‌طور کلی در توجیه مسئولیت

انضباطی ناشی از رفتار دیگری بر مبنای نظریه خطر می‌توان گفت مسئولیت انضباطی از این جهت متوجه کارفرمایان، مدیران و غیره می‌شود که آن‌ها علاوه بر اینکه استفاده‌کننده از کار زیردستان‌شان هستند، نسبت به آن‌ها درصدد کسب مزایای بیشتری نیز هستند؛ از این رو در صورت بروز رفتار مجرمانه از سوی زیردستان‌شان باید پاسخ‌گو باشند؛ در واقع بنا بر این نظریه، موقعیت شخص مسئول است که منجر به مسئول شناخته شدن وی به دلیل رفتار مجرمانه زیردستانش می‌شود.

نظریه خطا مؤید این امر است که منشأ مسئولیت انضباطی کارفرمایان و مدیران مؤسسه‌ها را باید در تخطی شخصی‌شان جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، مبنای حقوقی مسئولیت انضباطی اشخاصی که به دلیل فعل غیر، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند، اهمال در انجام دادن وظیفه مراقبت بر افعال دیگری و فقدان نظارت بر رعایت مقرراتی است که شخصاً به‌عنوان مدیر و کارفرما اجرای آن را بر عهده گرفته‌اند. از گفته‌های ایشان می‌توان استنباط کرد فردی که مسئولیت اداره مکانی یا انجام کاری را بر عهده دارد، باید نسبت به اعمال و رفتار زیردستان خود نظارت کافی داشته باشد و تعلیمات کافی به آن‌ها بدهد. اگر چنین نشد و در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کرد، مسئول است. در واقع مسئولیت وی در درجه اول از نظر خطایی است که خود مرتکب شده است. به عبارت دیگر، در توجیه نظریه خطا می‌توان گفت افرادی که وظیفه نظارت را بر عهده دارند، در صورت عدم نظارت، زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کنند؛ بنابراین اگرچه نقش آن‌ها در به وقوع پیوستن جرم، نقشی فرعی است، به جهت از بین بردن زمینه‌های وقوع جرم، قانون‌گذار سعی می‌کند حتی بعیدترین نقش‌ها را هم در وقوع جرم بررسی کند. مبنای مسئولیت انضباطی این افراد که از آن تحت عنوان مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری یاد شده است، نیز همین امر است (کاظمی، 1377: 70).

در انتها در رابطه با مبانی نظری مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری، بیان دو نکته ضروری است: نخست آنکه در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که نظریه‌های مباشر معنوی و سبب اقوی از مباشر را نیز می‌توان مبنای عقلی یا نظری مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری در نظر گرفت؛ چنان‌که در کتاب «دوره حقوق جزای عمومی مسئولیت انضباطی» دکتر محسنی به نقل از چند حقوق‌دان معروف آمده است نظریه خطا از بسیاری از جهات به نظریه مسئولیت مباشر معنوی جرم شبیه است. همان‌گونه که در مسئله مباشرت معنوی جرم، شخص مباشر معنوی خود عملی را انجام نمی‌دهد و موجب می‌شود دیگری مرتکب جرم شود، در اینجا نیز بدون آنکه مدیر یا کارفرما عملی را خود انجام دهد، به علت اهمال در انجام وظایف موجبات تحقق جرم را فراهم می‌آورد. ولی توجه به

این نکته ضروری است که تنها نقطه مشترک میان مباشر معنوی جرم یا شخصی که سبب اقوی از مباشر به حساب می‌آید و کارفرما یا مدیرمسئول آن است که هیچ‌کدام دخالتی در عملیات مادی جرم ندارند. ولی تفاوت بارزی که میان آن‌ها وجود دارد این است که مدیر یا کارفرما با اهمال در وظیفه نظارت (مطابق نظریه خطا)، به طور غیرمستقیم زمینه بروز جرم را فراهم می‌آورند و همان‌گونه که در ادامه بدان اشاره شده است، نقش آن‌ها در بروز جرم نقشی فرعی است؛ درحالی‌که مباشر معنوی یا فرد سبب نه‌تنها مستقیماً در بروز جرم دخالت دارند، بلکه واجد قصد مجرمانه نیز هستند؛ اما به‌جای آنکه عمل مادی جرم توسط این افراد صورت گیرد توسط دیگری صورت می‌پذیرد. بنا بر آنچه گفته شد، مبنای مسئولیت این افراد با مسئولیت افرادی (مدیر یا کارفرمایی) که بنا بر موقعیت و جایگاه ویژه‌ای که از آن برخوردارند (نظریه خطر) و یا به دلیل عدم نظارتی که منجر به رفتار مجرمانه می‌شود (نظریه خطا) و بدون هیچ‌گونه قصد مجرمانه‌ای مسئول رفتار مجرمانه‌شان شناخته می‌شوند، متفاوت است؛ ازاین‌رو، به عقیده نگارنده از این دو نظریه نمی‌توان برای توجیه مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری به‌عنوان مبنای نظری استفاده کرد.

نکته دوم آنکه از نظر نگارندگان، نظریه خطا به نسبت نظریه خطر به دلیل آنکه تا حدودی منطبق بر مفهوم اصل شخصی‌بودن مسئولیت انضباطی است، توجیه مناسب‌تری برای مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری به نظر می‌رسد. مسئول شناخته‌شدن فرد به دلیل ترک فعلی که مرتکب شده است، یعنی عدم نظارت بر رفتار زبردست خود در مقایسه با مسئولیت وی به خاطر جایگاهی که از آن برخوردار است، اعم از اینکه مرتکب تقصیر شده است یا خیر، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. چنانچه در ماده 142 قانون مجازات اسلامی، نظریه خطا مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفته است.

بر این اساس می‌توان استنباط کرد مقامات مافوق یک فرمانده، در عمل مجرمانه وی دارای مسئولیت هستند. البته به دلیل پیچیدگی موضوع، قاعده حقوقی خاصی در این مورد موجود نیست، اما فرمانده مافوق تحت شرایطی مسئول اشتباهات فرماندهان مادون و پرسنل تحت امر خود هستند.

2-4-3. مسئولیت انضباطی به سبب اختیار نظارتی

در رابطه با مبنا و فلسفه تحمیل مسئولیت انضباطی بر مقام مافوق یک فرمانده نظامی، به خاطر رفتار مجرمانه زیردستان‌شان، دلایل و نظریه‌های متعددی مطرح شده است که پرداختن به آن‌ها در کنار

مبانی مسئولیت ناشی از رفتار دیگری در حقوق داخلی، ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین این دلایل به قرار ذیل هستند:

1. پذیرش داوطلبانه سیمت از سوی مقام مافوق؛
2. برخورداری مقام مافوق یا فرماندهان نظامی از تمام اختیارات و امکانات اعم از قدرت متوقف‌ساختن دستور خود، و همچنین وسایلی برای پیشگیری از ارتکاب جنایات یا منع اقدامات در شرف انجام؛
3. پذیرش اصولی مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری از سوی حقوق‌دانان (علیرضائی، 1399: 76).

حقوق انضباطی بین‌المللی نخستین دلیل قابل‌استناد این است که مقامات مافوق داوطلبانه سیمت خود را می‌پذیرند و بنابراین می‌توان فرض کرد آگاهانه به وظایف خود که به موجب حقوق بین‌المللی به آن‌ها محول شده است و با مسئولیت آن‌ها متناسب است، رضایت دارند. از این دیدگاه می‌توان چنین دریافت که مصرف آگاهی و رضایت مقامات مافوق نسبت به وظایف محوله به ایشان، موجب مسئول‌شناخته‌شدن در قبال رفتار مجرمانه زیردستان می‌شود. ایرادی که می‌توان به این دلیل وارد کرد این است که اگرچه آگاهی فرمانده نسبت به وظایفش برای مسئول‌شناخته‌شدن وی لازم است اما نمی‌تواند کافی باشد؛ چراکه مطابق با استاد بین‌المللی، به‌رغم آگاهی باید توانایی انجام وظایف یعنی توانایی جلوگیری یا مجازات زیردستان خود را نیز داشته باشد؛ بنابراین صرف رضایت و آگاهی فرمانده از وظایف خویش نمی‌تواند توجیه مناسبی برای مسئولیت وی شناخته شود.

دلیل دومی که در توجیه تحمیل مسئولیت انضباطی بر مقام مافوق فرمانده نظامی یا کسی که به این عنوان عمل می‌کنند، مطرح شده این است که وی دارای تمام اختیارات و امکانات اعم از قدرت متوقف‌ساختن دستور یا امر خود و نیز برخوردار از تمامی وسایلی است که به کمک آن‌ها می‌تواند هم از ارتکاب جرایم پیشگیری کند و هم اقداماتی را که در شرف انجام است، مانع شود. در رویه عملی دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) نیز با توجه به یک پرونده حقوقی، مافوق به‌عنوان قلب عملیات و تصمیم‌گیرنده اصلی در نظر گرفته شده است که امکان هرگونه تصمیم و اقدام برایش وجود دارد. بر این اساس، رویکردی درباره ماهیت دکترین مسئولیت انضباطی مقامات مافوق تحت عنوان رویکرد مسئولیت مطلق اتخاذ شده است.

با توجه به آنچه گفته شد و همچنین با در نظر گرفتن تعریف مسئولیت مطلق، می‌توان گفت در

واقع حقوق دانان با ارائه این رویکرد خواسته‌اند از طریق نوعی مسئولیت بدون تقصیر، مبنایی حقوقی برای تحمیل مسئولیت بر مقامات مافوق در قبال اعمال زیردستان بیابند. البته توجه به این نکته ضروری است که تحمیل این مسئولیت سنگین بر مقام مافوق براساس مسئولیت بدون تقصیر، نه تنها عادلانه نیست بلکه با آنچه در اسناد بین‌المللی در رابطه با مسئولیت مقام مافوق در نظر گرفته شده است نیز همخوانی ندارد. در اسناد بین‌المللی بر کوتاهی کردن مقام مافوق در اتخاذ اقدام ضروری و معقول برای جلوگیری از ارتکاب جرم یا مجازات مرتکب آن برای مسئول شناخته شدن وی، تأکید شده است؛ حال آنکه براساس رویکرد مسئولیت مطلق، مقام مافوق در هر دو حالت (تقصیر یا عدم تقصیر) مسئول شناخته می‌شود؛ از این رو استناد به رویکرد مسئولیت مطلق در توجیه مسئولیت انضباطی مقام مافوق منطقی به نظر نمی‌رسد.

یکی دیگر از دلایلی که در توجیه مسئولیت انضباطی مقامات مافوق قابلیت طرح می‌یابد، پذیرش اصولی مسئولیت انضباطی ناشی از رفتار دیگری از سوی حقوق دانان است.

4. بررسی رویه مسئولیت فرمانده مافوق

در یک مثال حقوقی، در یکی از شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه در سال 1392، به دستور مقامات قضایی، حکم بازداشت آقای ع.ن به جرم فروش مواد مخدر صادر شد. دسته‌ای انتظامی متشکل از سه نفر که ارشد آن‌ها با درجه ستوان دوم، فرماندهی دسته را عهده‌دار شد، برای دستگیری مراجعه کردند و پس از فرار متهم از منزل، درحالی‌که به سمت مأموران سنگ‌اندازی می‌کرد، به دستور فرمانده دسته، مورد تیراندازی قرار گرفت که در نهایت موجب مرگ وی شد. با شکایت خانواده ع.ن پرونده در دادسرای نظامی و همچنین عمومی بازگشایی شد. در دادسرای نظامی، فرمانده دسته به سبب استفاده بیش‌ازحد از زور، و عدم رعایت قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح، و همچنین عدم مصداق بند 5 ماده 3 همان قانون، به انفصال از خدمت به مدت یک سال و پرداخت دوازده میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد، اما دیگر پرسنل مادون که تیراندازی را انجام داده بودند، تبرئه شدند. در دادگاه عمومی، فرمانده دسته متخلف به پرداخت دیه کامل مرد مسلمان محکوم شد، اما مسئولیت مادون مرتفع شد.

در تفسیر این مثال حقوقی چنین برداشت شده است که فرمانده دسته‌ای که برای دستگیری متهم

فرستاده شد، مسئولیت کامل اقدام خود را دارد. ماده 3 قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح، شرایط به‌کارگیری سلاح را به صورت عمومی بیان کرده است و چون ع.ن هنوز بازداشت نشده بود و تنها حکم متهم را داشت، نمی‌توان مصداق بند 5 ماده 3 همان قانون را به آن نسبت داد. همچنین چون متهم غیرمسلح بوده و تنها اقدام به سنگ‌اندازی کرده بود، استفاده از سلاح گرم توسط مأموران، غیرموجه تشخیص داده شد و فرمانده دسته که به تشخیص خود دستور تیراندازی داده بود، در این باره مسئول است، اما مسئولیت پرسنل مادون، مرتفع است. بیان این نکته ضرورت دارد که تشخیص مصداق ماده 158 یا 159 قانون مجازات اسلامی برای پرسنل مادون، با توجه به اینکه پرسنل دون‌پایه از اطلاعات دینی و حقوقی بهره کمی دارند، با انعطاف صورت گرفته و معمولاً در صورت انجام عمل غیرانسانی که به‌وضوح، غیرشرعی بودن آن مشخص است، دادگاه می‌تواند مصداق ماده 159 را در مورد پرسنل مادون صحیح بداند. فرماندهان مافوق نیز در هیچ‌یک از مراحل تحقیقات و صدور حکم، مستوجب مسئولیت نشدند. فرمانده واحد کلاتری مسئولیت نظارت بر عمل این دسته را داشت و به دلیل سهل‌انگاری در عملکرد، مسئول است، اما دادرسی نظامی چنین تفسیر کرده است که چون دستگیری متهم غیرمسلح عمل سختی محسوب نمی‌شود، فرمانده کلاتری دستگیری این فرد را به مقام مادون سپرد و احتمال قتل وی نیز موجود نبود. به همین دلیل، فرمانده کلاتری از هرگونه مسئولیتی مبرا است.

در جریان یک مثال حقوقی دیگر در ارومیه، پلیس اطلاعات و امنیت که به دو نفر مشکوک بود، خواهان بازداشت آن‌ها بوده است. متهمین سوار موتور شده و در محیط شلوغ فرار کردند. به دستور فرمانده، سرباز به چرخ موتور تیراندازی کرد که موجب توقف آن‌ها و بازداشت دو متهم شد، ولی تیر کمانه کرد و به دست یک زن برخورد کرد. دادستان نظامی آذربایجان غربی علیه مأموران پلیس کیفرخواست صادر کرد. پس از تکمیل شدن تحقیقات، پرونده به شعبه یکم دادگاه نظامی ارسال شد. با توجه به اظهارات فرماندهی پلیس اطلاعات و امنیت کشور مبنی بر سیاسی بودن متهمان و اثبات آن پس از بازداشت که اسناد آن به دادرسی تسلیم شد، مصداق ماده 6 قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در مورد توقیف وسیله نقلیه به رسمیت شناخته شد و مسئولیت کیفری فرمانده و سرباز مرتفع شد. همچنین به موجب ماده 13 همین قانون، دیه زن مجروح از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

از این مثال حقوقی چنین برداشت شده است که چون تمامی مصادیق مندرج در ماده 6 همان قانون به کار گرفته شده است، با توجه به سیاسی بودن جرم و همچنین قرائن مناسب در این حوزه و همچنین اثبات گناهکاری دستگیرشدگان، تیراندازی در آن جای شلوغ قابل توجیه بود. به احتمال زیاد، اگر قرائن کافی برای مجرم بودن افراد وجود نداشت و بعدها بی‌گناهی آنان اثبات نمی‌شد، عمل فرمانده در دستور تیراندازی جرم محسوب می‌شد و مسئولیت کیفری برای وی به همراه داشت. با ارائه این مستندات، حکم برائت آن‌ها صادر شد و دیه جنایت حادث شده در این مورد نیز توسط بیت‌المال پرداخت شد.

در یک مثال حقوقی دیگر در سال 1388 در شهرستان مرزی بانه در استان کردستان، خودرویی که کالای قاچاق حمل می‌کرد توسط مأموران شناسایی شده و به پلیس راه سقز - بانه دستور توقف داده شد. در محل مورد نظر خودرو از بی‌راهه رفت و فرمانده پاسگاه برای توقف خودرو به استفاده از سلاح روی آورد که در پی آن، یکی از سرنشینان خودرو کشته شد. پلیس امنیت شهرستان‌های بانه و سقز که دستور توقف خودرو را صادر کرده بودند، به علت صدور دستور مطابق عرف و قانون از مسئولیت کیفری مبرا بودند، اما فرمانده پاسگاه بین‌راهی که در حکم فرمانده مادون بود، خارج از عرف و قانون از سلاح استفاده کرده بود و امکان توقف خودرو بدون استفاده از سلاح وجود داشت که مستوجب مسئولیت کیفری و قصاص شناخته شد و سرباز تحت امر وی که اقدام به تیراندازی کرده بود، به موجب ماده 159 قانون مجازات اسلامی محکوم به پرداخت نصف دیه مرد مسلمان شد.

از این مثال حقوقی، به‌خوبی مصداق ماده 159 قانون مجازات اسلامی مشهود است. با وجود امکان توقف خودرو بدون استفاده از سلاح گرم، دستور این اقدام صادر شد. البته به نظر می‌رسد در مورد سرباز مأمور، سخت‌گیری شده است و ایشان که در حکم سرباز صفر با تحصیلات زیر دیپلم بود، قدرت تحلیل فقهی و حقوقی حکم را نداشته است. هرچند مسئولیت کیفری وی مرتفع شد، اما پرداخت دیه به آن تعلق گرفت که به نظر این حکم کمی سخت‌گیرانه بود، به‌هرحال صدور این حکم بر مبنای ماده 159 قانون مجازات اسلامی بوده و مشروعیت حقوقی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تفسیر مطالب طرح‌شده، نتایج ذیل به دست آمده است:

1. اصل مسئولیت فرماندهی، بدیهی‌ترین وظیفه یک فرمانده است و هر فرمانده نظامی در مورد عملکرد یگان تحت امر خود (تیپ، گردان، گروهان)، مسئولیت کامل دارد؛
2. قانون در مورد اختیارات عملیاتی فرمانده نظامی، به صورت کلی صحبت کرده و جزئیات آن، با توجه به عرف و منطق مشخص می‌شود. به صورت عمومی، عملیات رهبری‌شده توسط یک فرمانده نظامی، در مرحله اول باید با موفقیت همراه باشد، سپس اصول انسانی در آن رعایت شده باشد و استفاده از سلاح نیز به موارد ضروری ختم شود؛
3. مسئولیت پرسنل مادون در مورد دستورات غیرانسانی فرمانده، به موجب قانون مجازات اسلامی تصریح شده است، اما با توجه به وضعیت توانایی تجزیه و تحلیل اصول شرعی و قانونی توسط پرسنل، نهایت انعطاف و تعدیل در این نوع مسئولیت، صورت می‌گیرد؛
4. فرماندهان مافوق با توجه به وظیفه نظارت بر پرسنل و فرماندهان زیردست، در اعمال غیرقانونی آن‌ها نیز مسئولیت دارند؛ مگر آنکه با نظارت دقیق خود، یا مانع انجام عمل غیرقانونی شوند و یا به سرعت پرسنل خطاکار را تنبیه کرده و گزارش را به اطلاع مراجع قضایی برسانند؛
5. در حقوق کشورمان، نیروهای مسلح در تحلیل مسائل حقوقی صلاحیت نداشته و به این جهت، تنها مجری اوامر قضایی هستند، اما در کشورهای غربی، به فرماندهان پلیس اختیارات محدود حقوقی داده شده است که تیراندازی می‌تواند به موجب آن صورت گیرد؛
6. در مورد مسئولیت پرسنل مادون، حقوق کشورمان با حقوق بین‌الملل، اشتراک‌های فراوانی دارد، اما در کشور ما عرف تعدیل قضایی با توجه به قدرت تجزیه و تحلیل مسائل شرعی و حقوقی پرسنل، برقرار است؛
7. در حقوق کشورمان، فرمانده نظامی به موجب برخی اعمال که بر مبنای اخطار به متهمان پیش از عملیات است، می‌تواند در عملیات نظامی از خود سلب مسئولیت کند. این مسئله در حقوق بین‌الملل تصریح نشده است؛
8. قوانین مرتبط با جرایم نیروهای مسلح، ضمانت‌هایی را برای مسئولیت فرماندهان نظامی مشخص کرده است.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی (1392)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ 32، جلد دوم. اساسنامه روم، دیوان دادگستری بین‌المللی انضباطی، مصوب 1919.
- انصاری، ولی‌الله (1380)، کشف علمی جرایم، تهران: نشر میزان، چاپ اول، جلد اول. آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1384/03/29.
- بارانی، محمد (1386)، روش تدریس کاربرد قانونی سلاح، تهران: معاونت آموزشی ناجا، چاپ اول، جلد اول. بهدین، کبری؛ حبیب‌زاده، اصحاب؛ دهقان، سید مصطفی؛ بهروز، سروش (1388)، «نقش ناجا در تحقق حقوق شهروندی»، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، 2 (2).
- پانچ، موریس (1391)، تیراندازی در نظام پلیسی بریتانیا، مترجم: خسرو طوسی، تهران: طرح تحقیقاتی معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، چاپ اول، جلد اول.
- جاویدزاده، حمیدرضا (1386)، «مسئولیت فرماندهی»، مجله حقوق دادرسی، 61 (1).
- خاکی، سعید (1398)، «مسئولیت مدنی فرمانده در حوادث ناشی از تیراندازی مأموران تحت امر»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه پیام نور، استان تهران، شهرستان ورامین.
- دیناروند، غلامحسین (1395)، مسئولیت مدنی ناشی از صدمات بدنی در مأموریت‌های انتظامی با تأکید بر مواد قانونی و مبانی فقهی، دانشگاه خوارزمی.
- راتز، هوارد (1388)، پلیس و استفاده از زور، مترجم: وحیدرضا میراثیان، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، جلد اول.
- رجبی، ابراهیم (1389)، مسائل قضایی به‌کارگیری سلاح توسط مأموران، تهران: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، چاپ اول، جلد اول.
- روشن، محمد؛ بیرانوند، رضا؛ یاراحمدی، حسین (1393)، «حقوق شهروندی پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس»، بصیرت و تربیت اسلامی 11 (30).
- ساعد، نادر (1389)، حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور، تهران: خرسندی، چاپ دوم، جلد اول. سعادت، علی (1395)، جزوه درسی حقوق نظامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
- علیرضایی، صادق (1399)، جزوه درسی حقوق دفاع مشروع، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه. فرهنگ لغت دهخدا. فرهنگ لغت عمید.

فرهنگ لغت معین.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1358، بازنگری شده در سال 1368.
- قانون آیین دادرسی انضباطی، مصوب 1379.
- قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب 1379.
- قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب 1373/10/18.
- قانون خدمت وظیفه عمومی، مصوب 1363/07/29.
- قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1364/02/22.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/02/01.
- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب 1382/10/09.
- قانون مدنی ایران، مصوب 1316.
- قانون مسئولیت مدنی، مصوب 1339/02/07.
- کاظمی، محمود (1377)، آثار رضایت زیان دیده بر مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مصوب 1950/11/04.
- کنوانسیون لاهه، مصوب 1899.
- کنوانسیون لاهه، مصوب 1907.
- مالمیر، محمود (1386)، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، تهران: دادگستر، چاپ دوم، جلد اول.
- ملک‌زاده، سلیمان (1388)، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر پلیس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوری، کیومرث (1397)، «بررسی حقوقی صلاحیت دادگاه‌های نظامی»، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی.
- موزن‌زادگان، حسنعلی؛ فرجی، محمد (1395)، «پیشینه و مبانی تشکیل پلیس قضایی در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، 4 (8).
- میرمحمدصادقی، حسین (1390)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: میزان، چاپ سوم، جلد اول.
- میرمحمدصادقی، حسین؛ جهانی، بهزاد (1391)، «محدودیت‌های دفاع مشروع در برابر پلیس در حقوق ایران با نگاهی به نظام حقوقی فرانسه»، پژوهشنامه حقوق انضباطی، 5 (1).
- نوربها، رضا (1390)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ 31، جلد اول.